

احسان طبری چگونه شکسته شد؟

مهرنوش هاتفی

۱۴ اسفند ۱۳۹۵

+++++

در رابطه با فک و دهان شکسته یا کج شده احسان اظهار نظر عبدالکریم سروش در چندماه اخیر و به خصوص پس از طبری در منزل محمد تقی جعفری، بحثها درباره چگونگی و چرایی اعترافات احسان طبری بالا گرفت. احسان طبری یکی از برجسته‌ترین ایدئولوگ‌های چپ ایران بود که حدود چهار سال در رهبری حزب توده ایران حضور داشت. اعترافات او یکسال پس از دستگیری و بریدن او از مارکسیسم همواره مناقشه برانگیز بوده است.

در صدمین سالگرد تولد احسان طبری و با کمک اسناد و مدارک نویافته قصد دارم روند شکسته شدن احسان طبری و تغییر ناگهانی او را نشان دهم. در نوشتار بعدی که امیدوارم به زودی چاپ شود به چرایی این اعترافات و مسئله سندرم استکهلم خواهم پرداخت. در اینجا باید از پروفیسور تورج اتابکی و پژوهشکده بین المللی تاریخ اجتماعی نهایت امتنان را داشته باشم که اسناد و مدارک مورد نیازم را سخاوتمندانه در اختیارم گذاشت. بدیهی است که مسئولیت اشتباهات موجود در این متن همه بر عهده من است.



احسان طبری، تهران ۱۳۵۸

تحصیل، زندان رضاشاه، آزادی

احسان‌الله طبری (۱۲۹۵ از مستان- ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸) از همسر دوم پدرش، حسین، ملقب به فخرالعارفین (ابتدا روحانی و سپس با کنار گذاشتن لباس روحانی وکیل عدلیه با تحصیلات قدیم) در ساری زاده شد. او از خانواده متوسط الحال با تباری روحانی و از نوادگان شیخ علی‌اکبر مجتهد طبری بود. پدرش با دکتر حشمت، یکی از فعالان جنبش جنگل و سلطان عبدالرزاق بی‌نیاز از اعضای فرقه «همت» رفاقت داشت.

احسان طبری از ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۵ و پایان تحصیلات ابتدایی در ساری مانده و سپس به تهران می‌آید. با وارد شدن به محیط تهران از طریق انور خامه‌ای با محفل دکتر ارانی و مجله دنیا آشنا می‌شود.

جستجوی دانش حتی او را به تحصیلات قدیم سوق داده و همراه با انور خامه‌ای در مسجد سپهسالار نزد طلبه‌ای به نام «روحانی» صرف و نحو و منطق و کمی رجال و حدیث می‌خواند. او سپس وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران می‌شود. هر چند که زندگینامه نویسی مسعود بهنود تنه به تنه داستان‌سرایی می‌زند ولی تصویر دانشجوی حقوق کتابخوان که در خیابان هم کتاب از پیش چشمش کنار نمی‌رود، می‌تواند به حقیقت نزدیک باشد.

احسان طبری در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۱۶ به واسطه پرونده‌ای معروف به ۵۳ نفر دستگیر و یکسال بعد بر طبق قانون ضد مرام اشتراکی ۱۳۱۰ به ۴ سال زندان و تبعید محکوم می‌شود (از بهار ۱۳۱۶ تا اواخر ۱۳۱۷ در زندان فلکه موقت شهربانی و سپس در بند هفتم زندان قصر زندانی است). او در سال ۱۳۱۹ آزاد شده و به اراک تبعید می‌شود او پس از شهریور بیست از تبعید آزاد شده و از اراک به تهران باز می‌گردد.

در حزب توده ایران، در سال‌های آغازین آن

با آنکه در تعداد اعضای موسس حزب توده ایران حاضر در خانه سلیمان میرزا اسکندری اختلاف هست، اما همه متفق القول احسان طبری را یکی از اعضای مؤسس می‌دانند.

او، با توجه به استعداد ادبی‌اش، در روزنامه‌های حزبی مشغول به کار می‌شود. در سال ۱۳۲۲ در جریان انتخابات درون حزبی به عضویت کمیسیون تفتیش (که نقش میانجگری و رسیدگی به اختلافات درونی حزب را بر عهده داشته) برگزیده می‌شود. در جریان کنگره اول حزب ۱۳۲۳ با رأی بالا به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب می‌شود. مسئولیت تشکیلات مازندران، مدیریت روزنامه رهبر و دیگر نشریات حزب را پذیرا می‌شود (زیر نظر داود نوری).

در جریان شکست فرقه دموکرات و چرخش به راست دولت قوام، احسان طبری نیز همراه ایرج اسکندری برای مدت کوتاهی از ایران خارج می‌شود و پس از چند روز به ایران باز می‌گردد.

طبری در جریان کنگره ۱۳۲۷ به عضویت کمیته مرکزی و هیات اجراییه انتخاب می‌شود. او با آنکه از نزدیکان خلیل ملکی بود ولی با انشعاب همراه نمی‌شود.

احسان طبری در تهران با یکی از تحسین کنندگانش، آذر بی‌نیاز، ازدواج می‌کند. آذر فرزند سلطان عبدالرزاق بی‌نیاز است. عبدالرزاق بی‌نیاز که از دوستان سابق پدر احسان طبری بوده به علت ابتلا به سل به دماوند رفته و در آنجا در سن چهل سالگی می‌میرد و فرزندانش پس از مرگ تحت تربیت و سرپرستی نیما یوشیج (علی اسفندیاری) قرار می‌گیرند. هم به واسطه‌ی نوگرایی نیما در شعر و دفاع احسان طبری از سبک او و هم به واسطه‌ی رابطه‌ی فامیلی، ارتباط نزدیکی با نیما پیدا می‌کند. پس از خروج احسان طبری از ایران نیما شعری بر یاد او می‌سراید.

در مهاجرت

پس از حادثه ترور شاه و اتهاماتی که متعاقب آن به حزب توده ایران زده می‌شود، احسان طبری به همراه فریدون کشاورز و توسط فردی به نام سیف‌الدین همایون از طریق مرز خراسان به شوروی رفته و وارد مدرسه عالی حزبی می‌شود. احسان طبری در طبقه شش هتل لوکس در خیابان گورکی مسکن داده می‌شود که روزگاری منزلگاه ویلهم پیک (رئیس جمهوری آلمان دموکراتیک آن زمان) بود. میزان احترام میزبان به او را می‌توان از این نحوه مسکن‌گزینی درک کرد.

احسان طبری از اوایل ۱۹۵۰ تا اواخر سال ۱۹۵۷ در مسکو زندگی کرده و علاوه بر وظایف حزبی در پلنوم جنجالی چهارم شرکت می‌کند. او با ادامه تحصیل مدرسه عالی حزب کمونیست شوروی را تمام می‌کند. سپس آکادمی علوم اجتماعی و علوم فلسفی برای مقام دکترا در فلسفه نامزد می‌شود. در این سالها او با نام مستعار پرویز شاد در رادیو مسکو گویندگی می‌کند. احسان طبری همراه با دیگر اعضای کمیته‌ی مرکزی و خانواده‌اش در آغاز سال میلادی ۱۹۵۸ به شهر لایپزیگ آلمان رفته و تا بهار ۱۹۷۹ (معادل ۲۹ فروردین ۱۳۵۸) در آن شهر زندگی می‌کند.

احسان طبری در طی آن سالها، مسئول مجله تئوریک-سیاسی دنیا را بر عهده داشته و از نویسندگان رادیو پیک ایران به شمار می‌آید. این سالها پربارترین سالهای عمر اوست و کتابهای بسیاری از او به چاپ می‌رسد. در سال (۱۳۵۳) ۱۹۷۴ دچار سکنه شدید شده و از کارهای حزبی دور می‌شود و حتی مسولیت مجله دنیا به عهده‌ی رفعت محمدزاده کوچری (با نام مستعار مسعود اخگر) قرار می‌گیرد.

در ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ در پروازی همراه با دکتر جودت، رفعت محمدزاده و حمید صفری به تهران بر می‌گردد و در خانه فاطمه سلامت بخش مستقر می‌شوند، او خود می‌گوید: «احساس من این بود که به سنگر تاریخی خویش برگشته‌ام و همسرش آذر بی‌نیاز همراه او می‌آید. "Hier bin ich Mensch, Hier soll ich sein": از گوته نقل قول می‌آورد که ولی سه فرزندش - کارن (پسر)، آدین و روشنک - در آلمان و ایتالیا مقیم می‌شوند.



در زندان، در محاصره اعتراضگیران

دستگیری و بازجویی و شکنجه

احسان طبری، پس از پلنوم شانزدهم عضو کمیته مرکزی، هیأت سیاسی و هیأت دبیران (جانشین هیأت اجراییه سابق) است و پس از پلنوم هفدهم مسئولیت کل شعبه ایدئولوژیک را نیز بر عهده می‌گیرد که سه شعبه آموزش، تبلیغات و پژوهش را در ذیل خود دارد.

احسان طبری یکبار در سال ۱۳۵۹ به طور قانونی جهت معالجه به آلمان شرقی سفر می‌کند و در سال شصت با آنکه مجوز نخست‌وزیری برای خروج را داشته ولی به علت کارشکنی‌های بسیار اجازه خروج به او داده نمی‌شود. در جریان ضربه اول ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ دستگیر نمی‌شود و با کمک یکی از افراد حزبی به محل امنی برده می‌شود. اما با احاطه اطلاعاتی سپاه پاسداران شش صبح تاریخ ۷/۲/۱۳۶۲ در خانه محمدعلی حسینخانی واقع در خیابان شریعتی به همراه همسرش دستگیر می‌شود. آذر بی‌نیاز همان روز آزاد می‌شود.

اولین بازجویی از او در تاریخ ۱۰/۲/۶۲ است. سؤال اول از جلسات هیأت سیاسی و محورهای صحبت‌ها می‌پرسد و به طور شفاهی (سؤال مشخص نیست ولی احسان طبری در جواب به شفاهی بودن سؤال اذعان می‌کند) از نقشه کودتا پرسیده می‌شود. او در پاسخ به «ضرس قاطع» کودتا را رد کرد، و از شنیدن آن اظهار «حیرت» می‌کند. او از بازجو می‌پرسد «چگونه ممکن بود حزب ما که در گذشته و هم اکنون نقش عظیم جمهوری اسلامی را در مبارزه علیه امپریالیسم و اسرائیل و ارتجاع منطقه و خواست محکم استقلال طلبی امام را می‌داند، دست به چنین کاری بزند؟» او سپس «به همه مقدساتی که در نظر هر کدام از ما و همه ما محترم است» سوگند می‌خورد که در جلسات رهبری حزب توده چنین تصمیماتی نبوده است. او سپس به «وضع» خود اعتراض کرده و آن سزاوار خود نمی‌داند. در پایان این جلسه او به درایت و عدالت در جمهوری اسلامی اظهار اطمینان می‌کند.



در زندان

در جلسه بعدی که تاریخ ۲۴/۲/۶۲ بر گزارش آن است، سؤال‌ها در مورد وضعیت تشکیلات است. احسان طبری تا آنجا که ممکن بوده آشکارا تلاش می‌کند، به صورت واضح به سئوالات جواب دهد. او شعب و افراد مسئول حزبی را بنا به نامه‌ای که حزب به وزارت کشور (پس از پلنوم ۱۷) اعلام داشته بود، بر می‌شمرد و هیچ صفت غیرقانونی‌ای برای کارهای حزب را نمی‌پذیرد و این فاصله و رسیدن کار به مرحله دستگیری را به علت سوء تفاهم زاینده‌ای می‌داند که «افراد زیرک و سیاستمداران» سعی در تداوم آن داشته‌اند. باز هم سئوالی به طور شفاهی مطرح می‌شود با این مضمون که آیا حزب توده اشتباهاتی داشته است یا خیر؟ او نیز اشتباهاتی بر می‌شمرد ولی سخنی از خیانت و جاسوسی در آن وجود ندارد.

احتمالاً در این فاصله فیلم‌های اعترافات محمدعلی عمویی به احسان طبری نشان داده شده است او که از دیدن فیلم تعجب کرده می‌گوید «اظهارات رفیق عمویی بدون شک مورد طرد کامل رهبری حزب است و به هیچ‌وجه مسئله بیگان‌پرستی مطرح نیست. بسیاری از ما در سن پیری هستیم... و صفت شخص بیگان‌پرست سودورزی است و مگر خود این فرد جز ۲۵ سال زندان از بیگان‌پرستی چه طرفی بسته است». او میان همبستگی با اتحاد شوروی و بیگان‌پرستی خطی واضح می‌کشد و اظهار می‌کند که به علت سکتة قلبی دوم از کارهای حزبی فاصله گرفته و تقریباً خانه‌نشین بوده و کتاب می‌خواند است. این بازجویی با امضای طبری و «تقدیم بهترین احترامات» پایان می‌گیرد.

بازجویی در ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت نیز ادامه پیدا می‌کند و احسان طبری در این فواصل نیز بر مواضع حزب و علنی بودن این مواضع تأکید می‌کند. او در جایی اشاره می‌کند که این فاجعه [یعنی دستگیری و انحلال حزب] نه گناه پیروان اصیل خط امام و نه تقصیر حزب توده است بلکه مخالفان «ما» با ارباب افکار «از لولوی کمونیسم» و «توطئه خزنده» این فاجعه را پیش بردند. او در پاسخ به درخواست بر شمردن خیانت‌های حزب توده، خیانت را رد می‌کند و اشتباه را ممکن می‌داند.

سپس وقفه‌ای در بازجویی‌ها ایجاد می‌شود که دادیار شعبه دوم دادسرای انقلاب آن را اینگونه توضیح می‌دهد:

"پرونده متهم شامل دو بخش است که قسمت اول آن تا تاریخ ۲۳/۲/۶۲ می‌باشد در آن مطلب خاصی نگفته جز اینکه خود را در جرم عمومی مرکزیت حزب سہیم و شریک می‌داند و از جریان جاسوسی، جمع‌آوری اسلحه و... ابراز بی‌اطلاعی می‌کند و معتقد بوده که در زندان این مسائل را فهمیده است. در این تاریخ متهم دچار سکتہ مغزی شده و حدود یک ماهی در بیمارستان بوده است..."

در برگه‌ای دیگر که علامت «مرکز علوم پزشکی ایران، بیمارستان ایرانشهر» را به سرلوح خود دارد تاریخ بستری بیماری به نام محسن محسنی را از ۲۰/۲/۶۲ تا ۲۶/۲/۶۲ ذکر می‌کند. سپس برگه دیگری مورخ ۲۶/۲/۶۲ با امضای سر تیم عملیات «حسین» (که احتمالاً اسم رمز است) وجود دارد که در آن از تحویل متهم (طبری) به بیمارستان نجمیه سخن می‌گوید. در ادامه نامه دادیار شعبه دوم دادسرای انقلاب می‌خوانیم:

"بعد از مرخص شدن تا این اواخر وضعیت روحی و جسمی‌اش خوب نبود، و نمی‌شد از او بازجویی به عمل آورد. اخیراً با او برخوردی در جهت آماده شدن برای مصاحبه صورت گرفته است. مطالبی که بعد از سکتہ نوشته عموماً بی‌محتوا و ناخواناست. همچنین متهم در تاریخ ۲۵/۱/۶۳ مطالب جدیدی در رابطه با ارتباطاتش با عوامل حزب کمونیست شوروی نوشته که ضمیمه می‌باشد."

در نامه‌ی بی‌تاریخ و بی‌امضای دیگری گفته شده است که از طرف دادستانی اوین (که در آن هنگام اسدالله لاجوردی مسئول آن بوده) از شورای عالی قضایی خواسته شده که احسان طبری در دادگاه دیگر اعضاء حزب توده شرکت کند و نقش ایدئولوژیک او عمده شود. از طرف شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۷/۳/۶۳ جواب داده می‌شود «که احسان طبری سخت مریض بود، و به علت ناتوانی قدرت دفاع ندارد و شرایط محاکمه در مشارالیه جمع نیست. علیهذا فعلاً اعزام نامبرده به دادستانی جهت محاکمه به مصلحت نمی‌باشد و برخلاف موازین شرعی است». این نامه امضای یوسف صانعی را بر خود دارد.

در تاریخ ۶۳/۶/۵ نامه‌ای وجود دارد که از احسان طبری در زندان توحید به دستور دادستان انقلاب تهران (در آن روزها لاجوردی) معاینه به عمل آمده و گواهی سلامت صادر شده است. نام صادرکننده گواهی سلامت دکتر احمد برکات است. احتمالاً به واسطه همین گواهی اعتراف‌گیری از او آغاز می‌شود.

در کتاب اعترافات سران حزب توده ایران از قول احسان طبری آمده است: «اینجانب احسان طبری، به سبب سکتہ مغزی، در بیانم لکننت پدید آمده و حافظه و حضور ذهنم ضعیف گردیده است. لذا ناچارم نوشته خود را قرائت کنم، بدین سبب از بینندگان محترم پوزش می‌طلبم».

پس از این سخنان طبری کاملاً در خط اعترافات دیگر اعضا (یعنی خیانت و جاسوسی و برتری اسلام بر مارکسیسم) قرار می‌گیرد. با اینهمه حکم دادگاه در تاریخ ۲۰/۶/۶۴ در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز در مورد او چنین اظهار می‌کند:

"نحوه برخورد های متهم در دادگاه انقلاب اسلامی و کم گویی های او در مسایل مطروحه و اتهامات انتسابی و قرائن و شواهد حالیه و مقالیه این اطمینان را به وجود آورد که ادعای او مبنی بر توبه و بازگشت از راه و روش قبلی و همکاری با دادستانی تماماً عاری از حقیقت بوده و صرفاً برای فرار از تحمل کیفر و مجازات می باشد... لذا به استناد ماده ۲۰۲ قانون حدود و قصاص به اعدام او اظهار نظر می نماید".

آزادی و مرگ



یکی از آخرین عکس های او

به گفته هاشمی رفسنجانی، نزد آقای خمینی شفاعت احسان طبری را می کنند و او با موافقت خمینی از زندان آزاد می شود. در مصاحبه ها و کنفرانس هایی نیز شرکت می کند ولی در واقع به صورت حصر خانگی نگهداری می شده است و حتی در هنگام بیماری همسرش نمی تواند در کنار او حضور داشته باشد.

همسرش آذر بی نیاز در سال ۱۳۶۷ در اثر سرطان در می گذرد و او نیز یکسال بعد در ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ پس از مدتی بستری بودن در بیمارستان فوت می کند.

"کژراهه"، «نقد و سنجشی بر مارکسیسم» و مجموعه شعر «لابه» از کارهای او پس از دستگیری‌اند. انشاء آنها با آنچه در ورقه‌های بازجویی‌های ناخوانا و در هم ریخته می‌بینیم، تفاوت آشکاری دارد.

+++++

پیوند اظهار نظر عبدالکریم سروش:

<http://zeitoons.com/23628>

برچیده تبرستان از رادیو زمانه 4-3-2017 / 14-12-1395

<https://www.radiozamaneh.com/328273>